



Intimate Histories and Public Conversation: Oral History, Migration History and Public History, Case Study on the Works of Mary Hutchison

Peymaneh Salehi *

Author and researcher of oral history, Iran

Abstract: This article, translated and annotated, is the first article from a series of articles in Studies in Oral History (Issue 44, 2022) with the subject "Migrant voices: community collaboration and telling migration histories". This specialized review, published by the Australian Society for the Study of Oral History, presents the latest research in the theoretical and practical fields of oral history to enthusiasts. Mary Hutchison interprets her four-decade experience in recording oral histories in this article, emphasizing that oral history is not just a record of memories, but a dialogical process for creating Shared authority, meaning the Shared agency of both the interviewee and interviewer in creating the oral data. She defines the concept of "Intimate histories" in multiple layers, depicting it not only as personal experiences, but also as narratives emerging from events related to migration history. Hutchison analyzes intimate histories as a bridge between individual experiences and collective conversations that move insights about "I" towards knowledge of "we". She also addresses the challenges of transforming the intimate space of narrators into public spaces without losing their authority, as well as explaining practical examples of using oral history in participatory exhibitions on the topic of migration and community-based projects.

Key Words: Oral History, Migration, Narratives, Public History, Social Cooperation.

تاریخ‌های خودمانی و گفت‌وگوی عمومی: تاریخ شفاهی، تاریخ مهاجرت و تاریخ عمومی، بررسی

موردی آثارⁱ ماری هاتچیسونⁱⁱ

پیمان‌ه صالحی *

نویسنده و پژوهشگر تاریخ شفاهی، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۳۰

چکیده

مقاله پیش روⁱⁱⁱ، ترجمه^{iv} و تعلیق نخستین مقاله از مجموعه مقاله‌های نشریه مطالعات تاریخ شفاهی (شماره ۴۴، سال ۲۰۲۲) با موضوع «صدای مهاجران: همکاری اجتماعی و روایت تاریخ مهاجرت»^v است. این نشریه تخصصی که از سوی انجمن تاریخ شفاهی استرالیا منتشر می‌شود، جدیدترین پژوهش‌ها در حوزه‌های نظری و عملی تاریخ شفاهی را به علاقه‌مندان ارائه می‌کند. ماری هاتچیسون در این مقاله چهار دهه تجربه حرفه‌ای خود را در زمینه ثبت روایت‌های تاریخ شفاهی تفسیر می‌کند؛ البته با تأکید بر این نکته که تاریخ شفاهی فقط ضبط خاطرات نیست، بلکه فرایندی دیالوگ‌محور برای خلق مرجعیت مشترک به معنای عاملیت مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌گر در ایجاد داده شفاهی به شمار می‌آید. او مفهوم تاریخ‌های خودمانی^{vi} را به صورت چندلایه تعریف می‌کند و آن را نه فقط به معنای تجربه‌های خصوصی، بلکه به عنوان روایت‌هایی برآمده از رخدادهای مرتبط با تاریخ مهاجرت به تصویر می‌کشد. هاتچیسون تاریخ‌های خودمانی را به منزله پلی میان تجربیات فردی و گفت‌وگوی جمعی تحلیل می‌کند که بینش‌ها درباره «من» را به دانسته‌هایی از «ما» سوق می‌دهند. در ضمن، چالش‌های تبدیل فضای صمیمی راویان به فضای عمومی، بدون از دست دادن عاملیت آنان را بررسی می‌کند، و نیز نمونه‌های عملی از کاربرد تاریخ شفاهی در نمایشگاه‌های مشارکتی با موضوع مهاجرت و طرح‌های جامعه‌محور را تبیین می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ شفاهی، مهاجرت، روایت‌ها، تاریخ عمومی، همکاری اجتماعی.

* Corresponding Author: Peymaneh Salehi

E-mail address: peymane.slh@gmail.com

Copyright2026@ Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran. All rights reserved

درآمد

این پژوهش بر بررسی تاریخ شفاهی و تلاقی آن با تاریخ مهاجرت، بر مبنای نگاه ^{vii} حرفه‌ای ماری هاتچیسون به عنوان یک مورخ تاریخ شفاهی و نویسنده اشکال مختلف تاریخ عمومی، پژوهش و هنر در استرالیا متمرکز است. این مقاله در چارچوب ^{viii} تحولات نظری و عملی تاریخ شفاهی از دهه ۱۹۷۰ به بعد شکل گرفته است؛ زمانی که او دانشجوی کارشناسی بود. به عبارتی، این تغییرات زمینه ثبت تاریخ شفاهی مهاجرت را در استرالیا فراهم آورد. روایت‌ها و صدای مهاجران به صورت ضمنی و صریح، بخشی از محیط کاری و فعالیت‌های خلاقانه‌اش در حوزه تاریخ شفاهی و تاریخ عمومی بوده است، به ویژه پژوهش‌هایش درباره بازنمایی تجربیات فردی مهاجران که در نمایشگاه‌های موضوع‌محور به نمایش درآمده‌اند. (Migration memories, 2008)

نقطه‌نظرات تخصصی او در قالب نمونه‌هایی از آثارش، از دهه یادشده تا به امروز، در بستر نظریه و عمل تاریخ شفاهی و نیز جنبه‌های مرتبط با تاریخ اجتماعی و سیاست‌های دولتی استرالیا ارائه شده است. پژوهش‌هایش در حوزه نکات عمومی و عملی تاریخ شفاهی با فصل‌های «تاریخ عمومی» و «حمایت و توانمندسازی»^{ix} در کتاب مجموعه مقالات تاریخ شفاهی مرتبط است. (Perks & Thomson, 2006: 1-8) آثارش همانند آنچه در این فصول آمده است، با سایر شیوه‌ها و حوزه‌های مرتبط در هم تنیده‌اند؛ مواردی مانند فعالیت اجتماعی، بازگویی خاطرات^x، سوادآموزی و فایل‌های صوتی و متنی حاصل از ارائه تجربیات شخصی.

دو تحولی که در چارچوب نظریه تاریخ شفاهی در دیدگاه‌های هاتچیسون بازتاب یافته‌اند، عبارت‌اند از: مردمی‌کردن تاریخ^{xi} از طریق گردآوری داده‌هایی درباره تجربه زیسته^{xii} مردم که معمولاً در روایت‌های رسمی نادیده گرفته می‌شوند، و تمرکز بر حافظه به عنوان فرلیندی از «یادآوری شخصی - فرهنگی»^{xiii} که به عنوان منبعی بی‌طرف، از توانایی بازنمایی رخدادها برخوردار است. علاوه بر این دو تحول، انعکاس نظریه‌های فمینیستی در تاریخ شفاهی و پیوند آن با جامعه‌شناسی و سایر رشته‌هایی که به نوعی بر نقش حافظه تأکید دارند، در تجربیاتش تبلور یافته است. (Perks & Thomson, 2006: 4, 6) همچنین، انگیزه جنبش‌های مرتبط با تاریخ شفاهی، به ویژه فعالیت‌های هنری که در استرالیا به «هنر

جامعه‌محور» و در بریتانیا به «نشر جامعه‌محور» شهرت یافت، در پژوهش‌های او مورد بحث قرار گرفت.

اصطلاح «مرجعیت مشترک»^{xiv} که میخائیل فریش^{xv} برای توصیف عاملیت مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده در فرایند تاریخ شفاهی به کار گرفته بود، راهنمای کاربردی او در زمینه انجام مصاحبه و همکاری با گروه‌های جامعه‌محور بود. (Frisch, 1990) عامل پایدار دیگری که مبنای پژوهش‌هایش را شکل داد، استفاده از ظرفیت تاریخ شفاهی برای انتقال بی‌واسطه تجربیات مصاحبه‌شوندگان به مخاطبان است. واژگان، لحن، ترکیب‌های زبانی، توصیف‌ها و سایر عناصر روایت (تردید، سکوت و آهنگ کلام) بازتاب احساسات و خاطرات هستند. همان‌طور که آلیستر تامسون^{xvi} یادآوری می‌کند، «چرخش عاطفی» در تاریخ در قرن بیست‌ویکم برای تاریخ شفاهی‌نگاران امری تازه نیست، اما امکان تثبیت جایگاه تاریخ شفاهی به عنوان تاریخ خودمانی را فراهم کرده است؛ تاریخی که نه فقط احساسات و معناها را منتقل می‌کند، بلکه قادر است با مخاطبان ارتباط برقرار کند. (Thomson, 2019: 1-11) همان‌طور که هاتچیسون و همکارش، پن‌لوپه گریست^{xvii}، استدلال می‌کنند، تاریخ شفاهی به عنوان «تجربه‌ای از تجربه» تجسم می‌یابد و گفت‌وگو در بستر زمان، مکان و تفاوت‌های فرهنگی را میسر می‌کند. (Grist & Hutchison, 2020)

گفتنی است، نمونه مصاحبه‌ها به شکلی در مقاله گنجانده شده‌اند که تغییر در زمینه‌های مختلف کاری‌اش را نمایان کنند. گزیده‌ای از روایت افرادی که آن را با او و مخاطبان به اشتراک گذاشتند، به صورت ایتالیک در متن جانمایی شده است.

پژوهش و نگارش در تاریخ شفاهی: تجربیات زنان از فرصت‌های در حال تغییر

هاتچیسون به عنوان دانشجوی کارشناسی در استرالیا که به نوشتن درباره لایه‌های مختلف زندگی مردم علاقه‌مند بود، با حضور در کلاس‌های نمایش، ادبیات انگلیسی، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ در سه دانشگاه، به دنیای تاریخ شفاهی راه یافت. این کاوش‌ها در دهه ۱۹۷۰ و در فضای جنبش‌های رادیکال اجتماعی و تأثیر آنها بر سیاست‌های دولتی شکل گرفت. جنبش زنان در استرالیا، موقعیت‌های اجتماعی - فرهنگی^{xviii} و حقوق زنان را در این کشور به موضوع بحث محافل عمومی و خانوادگی بدل کرده بود؛ مباحثی که سال

زیسته زنان برگزیده بود، مخاطبان را به درک این نکته دعوت می‌کرد که این تجربه‌ها در بستر مباحث دهه ۱۹۷۰ در رابطه با جایگاه زنان در خانه و اجتماع شکل گرفته‌اند. در این بازنمایی خلأ قانه از یافته‌هایش، فرایند پویا و عمدتاً متناقض معنابخش به تجربه و احساسات را درک و در پروژه پژوهشی کارشناسی تفسیر کرد.

ناگفته نماند، پیش از پژوهش یادشده، تجربه‌ای اولیه درباره انجام مصاحبه‌های تاریخ شفاهی پیدا کرده بود و آن، دوستی با مارگری^{xxv}، زنی هم‌سن مادر بزرگش بود که نیاز داشت در سامان‌دهی اسناد خانوادگی‌اش به او کمک کند. مارگری خوشحال بود که مصاحبه‌هایی درباره زندگی، خانواده و فعالیت‌های اجتماعی‌اش ضبط کرده بود. انجام مصاحبه‌ها و شخصیت او، با بخشندگی و علاقه‌اش به مشارکت، درس‌هایی از نحوه برقراری ارتباط و مشارکت در مصاحبه را به همراه داشت. تجربه مصاحبه با مارگری زمینه‌ساز درک هاتچیسون از مفهوم مرجعیت مشترک شد؛ مفهومی که بازتاب عاملیت مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌گر در ایجاد داده تاریخ شفاهی به صورت مشترک است. دوستی‌اش با مارگری تا دهه ۱۹۸۰ ادامه داشت؛ زمانی که با کمک او، درباره مادرش، ادیت هاب^{xxv}، پژوهش کرد و فرصت یافت تا آن را در قالب یک نمایشگاه موزه‌ای ارائه کند. (Hutchison, 1988)

هنر جامعه‌محور: دموکراتیک‌سازی فرهنگ و تاریخ

نخستین تجربیات هاتچیسون در قالب تاریخ عمومی مبتنی بر تجربه زیسته مردم در سال ۱۹۷۸، هم‌زمان با عمومی‌شدن تاریخ شفاهی در استرالیا و تأسیس انجمن تاریخ شفاهی استرالیا (OHA) (xxvi)، پدید آمد. این تجربیات مسیر یادگیری عمیق او را در رابطه با عاملیت و همکاری مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده در روایت‌گری هموار کرد و چارچوب فکری‌اش را در بستر فعالیت‌ها و داده‌های هنر جامعه‌محور با تمرکز بر «مردمی‌کردن فرهنگ» شکل داد. (Evans, 2003: 23-24)

یکی از عوامل بنیادین توسعه هنر جامعه‌محور به عنوان فعالیتی رسمی، نقش هنرمندان در بازنمایی عمومی دغدغه‌های مردم برای تغییر بود. عامل دیگر با سیاست‌های جامعه‌محور دولت ویتلم در راستای مقابله با محرومیت و بهبود دسترسی به آموزش، سلامت و رفاه مرتبط بود. سال ۱۹۷۵ که سیاست جامع تأمین مالی هنرها از سوی دولت ارائه شد و تحت نظارت

۱۹۷۲ پس از انتخاب گاف ویتلم^{xxix} به نخست‌وزیری و اجرای سیاست‌های اصلاح‌طلبانه او، وزن سیاسی افزون‌تری یافت. در نهایت، در ۱۹۷۵، همان‌طور که تعامل میان جنبش‌های اجتماعی و نهادهای آموزشی و فرهنگی در سایر نقاط جهان به ایجاد رویکردهای نوین در شیوه‌های تاریخ‌نگاری و مدیریت مجموعه‌ها و نمایشگاه‌ها انجامید، (Jordans, 1997: 223-225) سیاست استرالیای سفید^{xx} لغو شد و پس از آن، سیاستمداران همراه با رهبران و نمایندگان جوامع مهاجر، به سمت و سوی تدوین احزاب چندفرهنگی^{xxi} گام برداشتند. (Hutchison & Witcombe, 2014: 230-231)

نخستین پژوهش او با استفاده از تاریخ شفاهی اواسط دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت که متأثر از پژوهش‌های فمینیستی بود و تجربیات زنان از زمان و مکان را به مباحث تاریخی وارد کرد. او در این پژوهش، از توصیه‌های پُل تامسون^{xxii} الهام گرفته بود. در واقع، بخشی که به منابع تاریخ شفاهی از «جهات نو» نگریسته بود؛ نگاهی که تجربه زیسته اقشار مختلف جامعه را در بر می‌گرفت. (Thompson, 2006) به طور مشخص، پژوهش او به عنوان پروژه تخصصی دوره کارشناسی با موضوع «بررسی تجربیات حاصل از فرصت‌های تغییر زنان از اوایل دهه ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰» در گروه جامعه‌شناسی پذیرفته شد. تحلیل او بر مبنای تجربه جنسیت تحت تأثیر موقعیت طبقاتی زنان^{xxiii} شکل گرفت و بر این نکته تأکید داشت که جایگاه اجتماعی-فرهنگی، شیوه تفکر و انتخاب در زندگی، شخصیت زنان را در بافت زمان شکل می‌دهد. پروژه تخصصی‌اش بر اساس مصاحبه با شماری از زنان سه نسل تدوین شد. همه آنها از یک مدرسه خصوصی متوسط در آدلاید فارغ‌التحصیل شده بودند و در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۴۰ و ۱۹۶۰ نوجوان بودند. (Hutchison, 1979)

علاوه بر آرمان‌های دانشجویی و چارچوب‌های رسمی، عاملی دیگر که او را به پژوهش در این حوزه مشتاق کرد، انعکاس تجربیات زنان به مخاطبان خارج از دانشگاه از روزن تاریخ شفاهی بود. پس از آن، برای تبیین مباحث نظری مرتبط با آنچه از مصاحبه‌ها گرد آورده بود، یک نمایش رادیویی ترتیب داد. (Hutchison, 1984) این نمایش به صورت مجموعه‌ای از سه گفت‌وگوی به هم پیوسته طراحی شد که در آن، بازیگران برای بازاندیشی درباره زندگی هر نسل از زنان نقش ایفا کردند. در هر گفت‌وگو، ضمن اشاره به شیوه‌ای که برای ثبت تجربه

واقع، آثار هنری بخش‌هایی از مصاحبه‌ها را شامل می‌شدند که در قالب یک کتابچه منتشر شده بودند و مجریان طرح بر آن به عنوان کاتالوگ نشان‌دهنده نمایشگاه تکیه کرده بودند تا چارچوب تاریخی و درکی عمیق‌تر از مسائل منعکس شده در آن به مخاطبان ارائه کنند. (OHHA, 1984: 31)

سایر مقاله‌ها بر نقش بنیادین تاریخ شفاهی تأکید داشتند. برای نمونه، هلن آندرتونی^{xxxi} در مقاله‌اش این موضوع را تحلیل کرد که چطور دوره آموزشی تاریخ شفاهی که به ابتکار او در زمینه مطالعات چندفرهنگی در کالج آموزش عالی آرمیدل^{xxxi i} برگزار شد، دانشجویان را به اتخاذ رویکردی «فراتر از مرزهای فردی و جمعی» تشویق کرد. فهرست روایت‌های تاریخی جانیس ویلتون^{xxxi v} نیز طرح‌های هنر جامعه‌محور را شامل می‌شد. (OHHA, 1984: 61, 31)

همچنین، دست‌نامه تاریخ شفاهی او که پیش‌تر با عنوان «ایجاد تعادل در روایت‌های تاریخی: تاریخ شفاهی برای جامعه» از سوی کمیسیون حقوقی نیو ساوت ولز منتشر شده بود، بازتابی از پیوند سازمان‌های جامعه‌محور و نهادهای دولتی در راستای حمایت از طرح‌های یادشده را به نمایش می‌گذاشت. (Boning, 1990: 22)

در گزارش روبرتا بونین^{xxxv} به کمیته توسعه فرهنگی و هیئت ادبیات شورای استرالیا، ارتباط مستمر میان متون تاریخ شفاهی و دستاوردهای هنر جامعه‌محور در کتابی با عنوان تاریخ شفاهی و هنر برجسته شد. این گزارش تولیدات هنر جامعه‌محور مشتمل بر آثار تجسمی، نمایشگاه‌های چندرسانه‌ای، روایت‌های شفاهی برای خلق تجربه حسی، اجراها و کتاب‌های شعر و داستان را مستند می‌کرد. در این گزارش، اتحادیه‌های کارگری، شوراهای محلی و کتابخانه‌های عمومی به عنوان مراکز پیشرو معرفی شدند، و نیز شرکت تئاتری که توسط فدراسیون کارگران مهاجر و خانواده‌هایشان^{xxxvi} به منظور انتشار نمایشنامه‌هایی برگرفته از تجربیات آنان تأسیس شده بود. (Boning, 1990: 20)

نخستین طرح‌های هاتچیسون در زمینه هنر جامعه‌محور در دهه ۱۹۸۰ نمایشنامه‌هایی متنوع بر اساس روایت‌های فردی و جمعی را شامل می‌شد. او در همین دوره، یک برنامه تاریخ شفاهی با عنوان «شواهد مبتنی بر شنیده‌ها» در ایستگاه رادیوی جامعه‌محور کانبرا اجرا کرد. در اواخر این دهه، مشارکتش در کارگاه‌ها و طرح‌های نویسندگی جامعه‌محور به صورت گروهی

شورای استرالیا (نهاد دولتی فدرال استرالیا)^{xxvi i} به اجرا درآمد، هنر جامعه‌محور به عنوان برنامه‌ای ویژه برای پاسخ به تحولات هنری نوظهور تثبیت شد. (Hawkins, 1993: 29)

تا دهه ۱۹۸۰، تغییرات در تأمین مالی و جایگاه این برنامه رویکردی خلاق پدید آورد که از مرزهای سنتی میان رشته‌های هنری عبور و هنرمندان را به انتقال تجربه زیسته اجتماعی مردم عادی و سنت‌های فرهنگی‌شان تشویق کرد. اتحادیه‌ها، سازمان‌های زنان، نهادهای مهاجران و طیفی گسترده از سازمان‌های فرهنگی، آموزشی و محلی در زمره تأمین‌کنندگان، حامیان و پدیدآورندگان این «نمایش آثار هنری» بودند. بخش عمده کار بر اساس تبادل مهارت و تجربه میان هنرمندان و مردم استوار بود و به طور بالقوه به منزله آینه‌ای از مرجعیت مشترک قلمداد می‌شد. (Mills, 2007: 7)

در همان دوره، پذیرش استرالیا به عنوان جامعه‌ای چندفرهنگی اهمیتی شایان توجه یافت و سازمان‌های حامی مهاجران نقشی تثبیت‌کننده در سیاست‌های دولتی و اجرای خدمات عمومی یافتند. یکی از دستاوردهای شاخص این سیاست‌گذاری شکل‌گیری شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی چندزبانه تحت عنوان سرویس پخش ویژه (SBS)^{xxvi i} در سال ۱۹۸۰ بود. پس از آن، گروه‌های قومی به سرعت پخش محلی را در رادیوهای جامعه‌محور به عهده گرفتند. اقدام فرهنگی بعدی افتتاح موزه مهاجرت در آدلاید^{xxi x} در سال ۱۹۸۶ بود. (Hutchison & Witcombe, 2014: 230)

در تاروپود طرح‌های جامعه‌محور مؤسسه‌هایی که انواع منابع مستند را در اختیار داشتند و مشخصه کنشگری در دهه ۱۹۸۰ به شمار می‌رفت، هم مصاحبه‌های تاریخ شفاهی و هم هنر جامعه‌محور در شکوفایی پژوهش‌های تاریخ مهاجرت و تجربه مهاجران نقشی برجسته داشت. برای نمونه، در میان مقاله‌های مندرج در ششمین شماره نشریه انجمن تاریخ شفاهی استرالیا (۱۹۸۴) با موضوع «روایت‌های تاریخی مهاجران»، طرح‌های هنری و رسانه‌ای دیده می‌شد؛ همین‌طور مستندهای رادیویی و اشعار شاعر یونانی-استرالیایی که به واسطه مصاحبه با افراد دخیل در رویدادهای مرتبط با شورش‌های بونگیلا^{xxx} در سال ۱۹۶۱ سروده بود. همچنین، مقاله‌ای با عنوان «سرزمین وعده‌ها» بازتاب‌دهنده نمایشگاه چاپ سیلک اسکرین اندرو و یوجینیا هیل^{xxxi} از مرور خاطرات و برداشت‌های شخصی به عنوان دست‌مایه‌ای برای خلق چاپ‌های سیلک اسکرین بود. در

مختلف اجتماعی ادامه یافت. در سال ۱۹۹۴ که هاتچیسون از بریتانیا بازدید کرد، اعضای فدراسیون شامل گروه‌های بازنمایی خاطرات و سوادآموزی بزرگسالان و نیز تشکلهایی با تجربیات خاص مبتنی بر جنسیت، پیشینه فرهنگی، نژاد، معلولیت، جنگ، کار، آموزش و کنشگری بودند. (This visit took place, 2007)

در ابتدای دهه ۱۹۹۰، او با درکی عمیق‌تر نسبت به مفهوم نگارش جامعه‌محور و ارتباط آن با چارچوب‌های گسترده‌تر و آموزش مستمر در این حوزه، تحصیل در دانشکده تحصیلات تکمیلی دانشگاه نیو انگلند را به شکل پاره‌وقت آغاز کرد. از سال ۱۹۹۱ تا اواسط ۱۹۹۳، هاتچیسون و همکارش، آنی بولیتو^{xxxix}، به صورت مشترک سرپرستی اداره ادبیات جامعه‌محور شورای هنرهای استرالیا^{xl} را به عهده گرفتند. آنها برنامه‌های این اداره را بر مبنای مدل فدراسیون نویسندگان و ناشران جامعه‌محور شکل دادند تا نویسندگان مستقل را به ثبت و ضبط تجربه زیسته مردم و عمومی کردن ادبیات تشویق کنند. در این راستا، به علاقه مردم برای انتشار تاریخ زندگی و تجربیات اقشار مختلف کانونی که معمولاً نادیده گرفته شده بودند، پاسخ دادند. در ضمن، برنامه‌هایشان را در زمینه تألیف و انتشار جامعه‌محور با مؤسسه ویکتوریا به مدیریت کلیف اسمیت^{xli} مرتبط کردند.

برنامه آنها بر روی ایجاد پلی میان «گفتن» و «نوشتن» متمرکز بود که آن را نه از طریق ضبط تاریخ شفاهی، بلکه به واسطه گوش سپردن مهیا کردند. این فرایند مشتمل بود بر درج داستان‌های مردم به همان شکلی که بیان می‌کردند. به عبارتی، هدف اصلی آنها ثبت نعل‌به‌نعل گفته‌ها، عناصر شاعرانه گفتار و جوهر روایت‌ها بود. در واقع، علاوه بر انتقال عناصر روایت، انعکاس توصیف‌های متمایز و اصطلاحات خاص زبانی حائز اهمیت بود. همچنین، در پی انتقال منظور مصاحبه‌شونده و لحن کلام وی بودند. سپس، آنچه را مکتوب کرده بودند، برای راوی می‌خواندند و از او می‌خواستند جافنادگی‌ها را تکمیل و اصلاحات را اعمال کند.

رویکرد کتابت^{xlii} (نوشتن از گفتار) هاتچیسون و بولیتو بر اساس مثال‌ها و بحث‌های گروه‌های آموزش پایه بزرگسالان در فدراسیون نویسندگان و ناشران جامعه‌محور بود. تمرکز این رویکرد مبتنی بر حفظ لحن مصاحبه‌شونده در گفتار بود؛ به گونه‌ای که تجربه آنان بی‌واسطه به خودشان و هم‌تایانشان به

برای بزرگسالان، خانه‌های سالمندان، خدمات زنان، اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های محلی تاریخ‌نگاری گسترش یافت. در ادامه، مسیر فعالیت‌هایش در این زمینه پس از آشنایی با آلیستر تامسون، تاریخ شفاهی‌نگار برجسته شکل بهتری به خود گرفت؛ زیرا به واسطه این آشنایی، با فدراسیون نویسندگان و ناشران جامعه‌محور^{xxxvi} مرتبط شد. این فدراسیون تشکلی مستقل از گروه‌های جامعه‌محور بود که هدف آن تبیین تجربه تاریخی‌شان به روشی خاص بود. گروه‌ها به صورت مشارکتی کار می‌کردند و خاطرات ضبط‌شده، زندگینامه‌های خودنوشت و سایر قالب‌های روایت را به کار می‌گرفتند.

تألیف و انتشار جامعه‌محور: روایت و نگارش تاریخ‌های خودمانی

مردم در منطقه هکنی لندن، زندگینامه‌های خودنوشت و بازگویی‌های خاطرات مردم عادی، از کفاش و خیاط گرفته تا راننده تاکسی را با اشتیاق می‌خواندند. در همان زمان، گروه‌های جامعه‌محور دیگری در بریستول، منچستر و برایتون در حال انتشار نوشته‌های مردم محلی بودند؛ نوشته‌هایی که از این قابلیت برخوردار بودند تا از سوی مخاطبان به‌خوبی درک شوند و مردم با تجربیات کودکی راویان، زندگی خانوادگی، مهاجرت به انگلستان و یافتن شغل و مبارزه آنها برای ادامه زندگی هم‌ذات‌پنداری کنند. به عبارتی، مردم عادی در جایگاه مورخان به نوشتن زندگینامه‌شان اقدام کردند و بسیاری از آنها در ویرایش و ترویج نوشته‌هایشان مشارکت داشتند. (Borat, 1989: 3-4)

مقاله‌ای از جوآنا بورنات،^{xxxviii} تاریخ شفاهی‌نگار بریتانیایی در نشریه انجمن تاریخ شفاهی استرالیا (سال ۱۹۸۹) با موضوع «بگذارید همه مردم سخن بگویند» منتشر شد که کمک به سالمندان برای بازگویی تجربیاتشان در چارچوب فعالیت‌های نوشتاری و نشر فدراسیون نویسندگان و ناشران جامعه‌محور را مورد بحث قرار می‌داد. همان‌طور که در سطور بالا اشاره شد، در اوایل دهه ۱۹۷۰، گروه‌های محلی از طریق همکاری میان معلمان، فارغ‌التحصیلان دانشگاه و کنشگران جامعه‌محور و نیز مردم ساکن محله‌های فقیرنشین شهرها پدیدار شدند. (Morley & Walpole, 1982: 18) پس از تشکیل فدراسیون پیش‌گفته در سال ۱۹۷۶، تلاش به منظور لغو انحصار ادبیات و تاریخ از طریق افزایش آگاهی انتقادی نسبت به حافظه تاریخی گروه‌های

افراد زمینه اجرای برنامه‌های ادبیات جامعه‌محور را فراهم آورد. هاتچیسون و بولیتو پس از بررسی مباحث تاریخ شفاهی در رابطه با مرجعیت مشترک مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌گر، روال کارشان را بر مبنای تعامل متقابل، ترسیم شفاف حقوق طرفین و دعوت به مشارکت در گفتن و نوشتن و به عبارتی، گوش دادن و خواندن پایه‌ریزی کردند. چندی بعد، با همکاری گروه پیاده‌روی نارابوندا^{liiv} (گروه یادگیری با تمرکز بر تغذیه سالم و ورزش)، در حالی که با دفترچه‌هایشان برای نوشتن داستان‌های مردم در محله پیاده‌روی می‌کردند، سعی داشتند به این شکل هویت مردم را در این همراهی بازنمایی و اعلام کنند: «به ما بپیوند! تو داستان بگو، او می‌نویسد». (Group walks around Narrabundah, 1922: 211)

هاتچیسون در دهه ۱۹۹۰ با دو گروه از زنان کار کرد که به تقویت اعتمادبه‌نفس از طریق نوشتن علاقه‌مند بودند و از سوی شماری از سازمان‌ها گرد هم آمده بودند: زنان تحت خشونت خانگی و زنان شرکت‌کننده در دوره‌های آموزشی بزرگسالان. رویکرد او برای تقویت توانایی مردم برای تصمیم‌گیری درباره انتشار خاطراتشان، در وهله نخست، تحت تأثیر مباحث نظری در رابطه با سیال بودن حافظه به عنوان راهی برای بازسازی تجربیات شخصی در زمان حال شکل گرفت، و در وهله دوم، در معرض افکار فمینیستی قرار گرفت که حافظه را از نظر قابلیت‌های زبانی بررسی می‌کرد. هدف او و همکارانش به‌کارگیری زبان تخیل در روایت تجربه به‌جای بیان منفعل، غیرشخصی و مصنوعی بود. برای مثال، جین میس^{lv} نقل می‌کرد چطور در بازنویسی یک روایت ضبط‌شده، صدای زنده و تعاملی گفتار را با یک «نامه تشکر رسمی» جایگزین کرد. (Mace, 2006: 381)

زنانی که از سوی تشکلهایی مانند پناهگاه زنان و مرکز زنان آسیب‌دیده در کانبرا حمایت می‌شدند، به صحبت درباره تجربه‌شان از خشونت خانگی و سوءاستفاده جنسی علاقه‌مند بودند. آنها خودشان را با عنوان «گروه نویسندگی زنان جبهه خانگی» معرفی می‌کردند. چالش گروه یادشده یافتن راهی برای بیان روایت‌هایشان - نه بیان همه مسائل، نه احساسی کردن روایت و نه از نگاه زنان بیچاره - به شکلی بود که بتوانند تأثیر تجربه سوءاستفاده خشونت‌آمیز و راه‌های غلبه بر آن را نشان دهند. این فضای سرگرم‌کننده و مفرح که از سوی حامیان گروه فراهم شده بود، با دعوت هاتچیسون به این جمع همراه شد تا

عنوان خواننده منتقل شود. (Gardener, 1985)

بیشتر بزرگسالانی که خواندن می‌آموزند، باور دارند متون گفتاری آسان‌ترین متون برای فراگیری مهارت‌های خواندن به شمار می‌آیند؛ زیرا به نحوه صحبت کردن مردم شباهت دارند و آسان‌فهم هستند. به عبارت دیگر، زبان بخشی از روایت و مرکز حیاتی احساس است. (Morley & Walpole, 1982)

از نمونه‌های استرالیایی برگردان گفتار به متنی جذاب^{xliv}، رویکرد باربارا بروکس^{xliv} و کولین برک^{xlv} در خانه‌های سالمندان برای تصنیف اشعار مردم قابل ذکر است، و نیز کتاب *صداهایی از درون: مهاجران در شمال شرق ویکتوریا*^{xlvi} که از سوی مرکز آموزش وانگاراتا^{xlvi} منتشر شد. (Baker, 2000)

ویژگی خاص روش آنها در تبدیل گفتار به نوشتار این بود که معمولاً آن را در فضای بازگویی خاطرات به کار می‌بردند تا مردم خاطراتشان را با یکدیگر به اشتراک بگذارند. برای مثال، درباره زمان جنگ یا آمدن به کانبرا صحبت می‌کردند. در واقع، طیفی از خاطرات متنوع اما مرتبط گردآوری شد، نه روایت‌های کامل زندگی افراد. در ضمن، اشتراک‌گذاری خاطرات در محیطی صورت پذیرفت که راویان به هم علاقه‌مند بودند و احساسی خوشایند داشتند. توجه به این موضوع توانایی فرد بر نقل روایت را تقویت و روایت‌گویی‌اش را لذت‌بخش می‌کرد. روایت‌هایی کوتاه که در مشارکت با افراد ثبت و ویرایش می‌شدند، مشوق راویان برای نوشتن تجربیاتشان بودند. خاطرات میرتل^{xlvii} از دوران کار در کنسرو لیتون^{xlix} در سال‌های جنگ جهانی دوم نمونه‌ای از منابع آماده‌شده از اعضای مرکز روزانه کیرا¹ است:

«نیروهای آمریکایی مستقر در واگا^{li} و هی^{lii} یا جایی در آن حوالی، معمولاً به ایستگاه راه‌آهن می‌آمدند. یک خط فرعی وجود داشت که واگن آنها به آنجا هدایت می‌شد و اجازه پیاده‌شدن نداشتند. یک ساعت یا بیشتر می‌ماندند و برای ما از داخل قطار سیگار پرتاب می‌کردند. من آن زمان شانزده‌ساله بودم. دخترها پس از پایان کار در کنسروسازی برای شیطنت یا دیدن نیروهای آمریکایی پایین می‌آمدند». (Myrtle, 1922)

زمانی که نوبت انتشار روایت‌های تبیین‌شده در مرکز کیرا فرا رسید، عنوان *خاطرات غیرمترقبه*^{liii} را برای آن برگزیدند. در واقع، چنین استدلال کردند که این عنوان هم بازتاب تجربه آنها در جایگاه راوی بود و هم در جایگاه مخاطب؛ آشکارسازی خاطرات برای خودشان و دیگران. ارتباط معنادار میان تجربیات

ملاقات کردند.

هنر عمومی تفسیری: تجربیات شخصی و تعلق به مکان‌های خاص

در اواخر دهه ۱۹۹۰ که سیاست‌های محافظه‌کارانه اجتماعی و اقتصادی چشم‌انداز فعالیت‌های هنری جامعه‌محور را در استرالیا کم‌رنگ کرده بود، هاتچیسون در طرح‌های برنامه‌ریزی فرهنگی مشارکت کرد. در این طرح‌ها با هنرمندان و متخصصان هنر همکاری می‌کرد تا حس مکان، فرهنگ و تاریخ جامعه را به عنوان بخشی از توسعه محیط‌های شهری و حومه آنها خلق کند. این تحولات هم‌زمان در سطح بین‌المللی نیز رخ می‌داد. کار او در بستر هنر عمومی تفسیری، با روایت‌گری و نوشتار جامعه‌محور در جایگاه تاریخ عمومی، بیش از پیش بر «مکان» و آنچه می‌توان به طور کلی «تفسیر میراث»^{lvi} نامید، متمرکز شد. (Butler, 2006) این کار مستلزم همکاری نزدیک با معماران، برنامه‌ریزان و طراحان شهری، هنرمندان تجسمی و طراحان گرافیک بود. در این راستا، «نشانگرهای مسیریابی» که به صورت سازه‌هایی دو طرف پیاده‌راه‌های مرکز کانبرا نصب شدند، دو هدف را دنبال می‌کردند: از یک سو، نقشه جغرافیایی، و از سوی دیگر، نقشه‌ای از داستان‌ها و تاریخ‌ها را در قالب تصویر و متن عرضه می‌کردند. در ادامه، گزیده‌ای از متن یکی از این نشانگرها در ایستگاه مرکزی اتوبوس آمده است که با همکاری دانشجویان زبان انگلیسی در مؤسسه سی‌آی‌تی^{lviii} توسعه یافت:

«همسرم و دخترم را همراهم آوردم. همین‌طور کیک برنجی و بودای کوچک سبز و کتاب دستباف مادرم را آوردم، و داروهای سنتی، روغن مو، تمر هندی و طلا. با آمدن به مکان جدید، قلبم را همراهم آوردم».

در سال‌های اخیر، بخشی از کار تفسیری او در توسعه پایدار بسترهای ناشناخته به رویکرد خلق مکان‌های برآمده از تجربیات انسانی مربوط بوده است که گذشته، حال و آینده را شکل می‌دهند.

هم‌نوایی نمایشگاه‌های چندصدایی تاریخ مهاجرت: صداهای یادآوری و تنوع

در اواخر دهه ۱۹۹۰ و در آستانه صدمین سالگرد تشکیل فدراسیون استرالیا، کار تفسیری جامعه‌محور هاتچیسون بر مبنای تجربیات تاریخی مردم در آرشیو ملی جای گرفت. او در این

در فعالیت‌هایی مانند اجرای شعرخوانی گروهی و تهیه رایج‌ترین اشکال نوشتاری مانند نامه‌ها و فهرست موارد تحقیق‌آمیز و بیرحمانه که به زنان اطلاق می‌شد، شرکت کند. این فهرست تحت عنوان «نام‌گذاری» در قالب یک متن نوشتاری به شکل هرم درآمد. واژه‌ها در این فهرست قدرت خود را از دست دادند و بستری فراهم شد تا گویندگان چنین خطاب به خودشان سخن بگویند: «باور کن / امروز حس می‌کنم هیکلم شبیه یک باربر اسکله است». مثال بعدی یک قطعه نوشتاری گروهی است که با «من» شروع می‌شود و صحبت‌کردن با اعتمادبه‌نفس را نشان می‌دهد. تا اینکه یکی از مصاحبه‌شوندگان از گفتمان‌های آشنا فراتر رفت تا خود را به این شکل بازنمایی کند: «من آمازونی هستم که روی لاک‌پشت‌ها می‌رقصد». گروه زنان جبهه خانگی دو مجموعه از نوشته‌ها و تصاویر راویان تهیه کرد: *نامه‌های زنان زیبارو* (۱۹۹۰) و *نامه‌های زنان جهنمی* (۱۹۹۰). هویت جدید شرکت‌کننده نیز عنوان پایان‌نامه دکتری هاتچیسون بود. (Hutchison, 1999)

زنان با مشارکت در این فعالیت‌ها در سطوحی مختلف از اعتمادبه‌نفس قرار گرفتند. آنها طیفی گسترده از مسائل مرتبط با فقر در دوران کودکی، کمبود امکانات تحصیلی، مهاجرت، بیماری‌های ذهنی و جسمی و تنهایی را تجربه کرده بودند. آنان حامیانی قدرتمند برای یکدیگر و علاقه‌مند به شنیدن تجربیات سایرین بودند که از طریق نویسندگی گروهی به آن دست یافته بودند؛ مانند:

«چی؟ چطور این اتفاق افتاد؟ تو بودی؟ واقعاً! چرا از آنجا شروع نمی‌کنی؟ می‌توانی آن‌طور بنویسی. فکر کنم جالب‌ترین بخش همین باشد. دوباره برایمان بخوان». (Hutchison, 1991: 178)

یکی از راویان زن که پس از جنگ از مجارستان مهاجرت کرده بود، نوشتن داستان زندگی‌اش را از دوران کودکی تا زمان حاضر، در قالب پروژه‌ای مفصل آغاز کرد. او ابتدا کتابش را با عنوان *بازگشت به گذشته* نام‌گذاری کرد که شبیه کلیشه‌ای برای یادآوری گذشته به نظر می‌رسید. هاتچیسون بعدتر متوجه شد او خودش را به بوداپست رساند و نوشتن داستان زندگی‌اش را در آنجا به پایان رساند و عنوان آن را به کسی *مراقبم است* تغییر داد و کتابش را به زبان مجاری منتشر کرد و به چهره‌ای مشهور در این کشور بدل شد. سال‌های بعد که هاتچیسون و شریک زندگی‌اش از بوداپست بازدید کردند، دورای^{lvi} مجاری را

مثبت دادند تا بتوانند صدای زبان‌های متنوع و عناصر تجربه مهاجرشان را ثبت و ضبط کنند. هاتچیسون از آنها خواست بونگیا را با او یا فردی دیگر، هم به انگلیسی و هم به زبان مادری‌شان به یاد آورند. هر یک از آنها تجربه‌ای منحصر به فرد در همراهی با دیگران خلق کرد. یکی از راویان دو پسر خردسالش را به همراه آورد تا با ترجمه خاطرات مادرشان از رفتن به مدرسه‌ای در بونگیا، زبان روسی (مادری) خودشان را تمرین کنند. زوجی با دوستان دوران بونگیا گرد هم آمدند تا اجرایی کوتاه بر اساس اعلامیه‌های چندزبانه (پیام‌های عمومی) بونگیا ارائه کنند. حس چالش و لذت همراه با هیجان یک دستاورد همگانی در فضا موج می‌زد.

در نهایت، صداها بونگیا حول استخراج‌های بسیار کوتاه از داستان‌های ضبط‌شده ساختار یافت و با فواصل کوتاه و متغیر سکوت در هم آمیخته شد. بهره‌مندی از فواصل سکوت در چشم‌انداز صوتی اثر شناور بودن در گفت‌وگویی بزرگ‌تر را خلق کرد و فضایی برای تأمل بازدیدکننده گشود. این اثر به گونه‌ای اعمال شد که صداها تا حد امکان به طور یکنواخت در سراسر نمایشگاه به گوش می‌رسید؛ البته، در سطح قابل شنیدن، و نه غیرمزامح. (Green, 2006: 99)

برداشت هاتچیسون این بود که بازدیدکنندگان چنان از شنیدن سایر زبان‌ها در فضای نمایشگاه خوشحال می‌شدند که دلشان می‌خواست به او به عنوان طراح نمایشگاه مطلبی بگویند. این احساس مانع یا فاصله را از بین می‌برد؛ گویی در پی صدای خودشان در نمایشگاه می‌گشتند. (Walsh, 2003) برای نمونه:

«باید بگویم حقیقتاً به مادرم افتخار می‌کردم. او داستان‌گویی ماهر بود. ماجرای سه پنی و بستنی اشکم را درآورد چون او در پایان به لهستانی گفت: بستنی! ما آن را در آفریقا نداشتیم».

(Horsy, 2003)

صداها بونگیانمونه‌ای کاربردی از به‌کارگیری رسانه صوتی برای گسترش نقش تفسیری تاریخ شفاهی در نمایشگاه‌های صوتی است. چارلز هاردی سوم^{1xi} این طور استنباط می‌کند که پنل‌های صوتی در عصر دیجیتال وسیله‌ای است برای مرجعیت مشترک، ارائه دیدگاه‌های چندگانه به‌جای دیدگاه واحد و گشایش فضا برای تضعیف این انگاره که تاریخ امری ثابت است. (Hardy, 2006: 398)

صداها بونگیلا به یک پژوهش عمل‌محور در نمایشگاه‌های مشارکتی مرتبط با موزه مهاجرت انجامید. این

بستر آموخت که چطور مهارت‌هایش در توسعه محتوا برای مخاطب را با نمایشگاه‌های موزه‌ای تطبیق دهد. این فرصت او را در تاریخ مهاجرت استرالیا غوطه‌ور کرد و این امکان را فراهم آورد تا در نمایشگاه سال ۲۰۰۳ با موضوع «مرکز آموزش و پذیرش مهاجران بونگیلا» (Albury Museum, 2003) جایگزین‌هایی برای استفاده از منابع تاریخ شفاهی در موزه‌ها کشف کند (Green, 2006: 416-424). این پژوهش با مشارکت لی آکولینز،^{1x} آهنگ‌ساز و طراح صدا که پیشینه‌ای در رادیو و تئاتر جامعه‌محور داشت، به اجرا درآمد. هاتچیسون و کولینز در پی یافتن جایگزینی برای صداها منعکس‌نشده در متن مصاحبه‌های ویرایش‌شده بودند. (Hutchison, 2008: 99) «صداها بونگیلا» سرآغاز پژوهش‌های عمومی متعددی شد که بر اساس مصاحبه‌های تاریخ شفاهی و با همکاری راویان خلق کردند.

پس از ادامه کارش با ساکنان بونگیلا در کانبرا، محتوای صوتی صداها بونگیلا توسعه یافت تا تجربیات شخصی آنها از مهاجرت را با اسناد مربوط در آرشیو ملی تلفیق کند. اگرچه به طور رسمی با آنها مصاحبه نکرد، لازم بود برای آشنایی با مسیر مهاجرشان و توسعه متن و شناسایی اشیای شخصی برای نمایش، به صدای آنان گوش سپارد. این گونه بود که به درکی عمیق از بونگیلا به عنوان چهارراهی پُرتنش از فرهنگ‌ها و زبان‌ها دست یافت و فرآیند یادآوری خاطرات را با گوش جان به انتها رساند. برای مثال، ثن صدای انزو^{1x} هنگام صحبت درباره رسیدن به بونگیلا در شب و دور از هر گونه سکونت‌گاه به طرزی عجیب بالا می‌رفت: «و آنها گفتند همین‌جاست!»؛ همین‌طور زوج اهل استونی که موقع یادآوری اتفاقی مشترک، به زبان مادری‌شان صحبت کردند و بعد به هم گوش‌زد کردند و خندیدند. سپس، به صحبت به زبان انگلیسی ادامه دادند و هاتچیسون را وارد گفت‌وگو کردند: «ما فقط داریم درباره... صحبت می‌کنیم». در واقع، فرایندی که عمدتاً شامل استفاده از هر دو زبان به منظور کمک به ترجمه یا ترجمه متقابل یا ترجمه به عنوان عمل حافظه بود. او به عنوان شنونده، به این یادآوری گفت‌وگو محور علاقه داشت. در واقع، شیفته طنزی بود که چاشنی تجربیات سردرگم می‌شد و لحظه‌هایی که خاطره را سرشار از درد می‌کرد و دست‌هایی که به سوی او کشیده می‌شد. شرکت‌کنندگان با اشتیاق به ایده خلق یک «چشم‌انداز صوتی»^{1xi} از بونگیلا یا به عبارتی، ترکیب هنری صداها پاسخ

هر یک از نمایشگاه‌ها حول هفت روایت شخصی سامان‌دهی شد و دوره‌ها و انواع مهاجرت را منعکس کرد. این روایت‌ها مشتمل بر گفته‌های مهاجران در قرن نوزدهم بودند که در ارتباط شخصی با آنها گردآوری شدند، و نیز روایتی از مهاجرت از نظر بومیان استرالیا. هر روایت بر مبنای فرایند مصاحبه و تعامل با مصاحبه‌شونده پدید آمد و در کنار صوت مصاحبه متن، عکس‌ها، نقشه‌ها و اسناد رسمی برای انتقال گفته‌های راوی حائز اهمیت شناخته شد. متنی که برای توضیح در کنار پل‌های نمایشگاه نصب شد، به صورت گفت‌وگو میان او و راوی ارائه شد تا فرایند تاریخ شفاهی و مرجعیت را در سطح بصری تداعی کند و صدای مصاحبه‌گر فقط به عنوان یکی از حاضران در جلسه منعکس شود. (Storyteller perspectives; Section of the migration, 2022)

از مجارستان ۱۹۴۹ تا لایتینگ ریج ۱۹۵۷

روایت گابور ناگی^{lxi} و دخترش شیل^{lxvii} تکه‌پاره‌های خاطراتشان بود که سبک کنایه‌آمیز و موجز داشت و در بستر بافت تاریخی تهیه‌شده توسط هاتچیسون ارائه شد. روایت این گونه آغاز می‌شود:

«شیل: پدرم فکر می‌کرد به آرژانتین می‌رود اما در استرالیا اقامت کرد.

گابور: وقتی به اینجا رسیدم، فکر کردم همین‌جا می‌مانم چون می‌خواستم زندگی جدیدی شروع کنم».

در ادامه، نمونه‌ای از متن او و پاسخ گابور آورده می‌شود: «مری: وقتی گابور به سیدنی رسید، او و احتمالاً بیشتر همسرانش برای کار، با قطار به اردوگاه مهاجران^{lxix} بترست فرستاده شدند. آن زمان لازم بود مهاجران تحت حمایت دولت، قرارداد کاری دوساله‌ای تکمیل کنند.

گابور: به من یاد دادند چگونه گوسفندی را بکشم و پوست بکنم. وقتی اولی را تمام کردم، هیچ گوشتی روی آن نمانده بود» (Nagy, 2006).

هر روایت در نمایشگاه گفت‌وگویی خاص درباره مکان‌های محلی ارائه می‌کرد. چشم‌اندازهای صوتی نیز کارکردی مشابه داشتند و با روایت‌ها در تعامل بودند. صداها در لایتینگ ریج ویژگی برجسته‌ای داشتند و ممکن بود افرادی چنین به آن پاسخ دهند: «او در این مورد اشتباه می‌کند!». یکی از صداها که برای بیشتر مردم مهیج بود، صدای خاله جون بارکر، بزرگ‌زاده

پژوهش بر مبنای عاملیت مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده در تولید داده شفاهی و هم‌آفرینی شانه‌به‌شانه هنر جامعه‌محور، به صورت مشترک از سوی شورای پژوهش دانشگاه ملی استرالیا و موزه ملی استرالیا به سرانجام رسید. (Havilland, 2017) علاوه‌بر این، فرایند اجرای نمایشگاه‌های پژوهشی بر اساس مفهوم نمایشگاه دیالوگ‌محور (ارتباط میان گفت‌وگوها) تونی بنت^{lxi} شکل گرفت. این اصطلاح از مباحث میخائیل باختین^{lxv} درباره رمان به عنوان صورت مردمی ادبیات اخذ شد؛ به این معنا که خوانندگان می‌توانند از طریق دانش و تجربه‌شان، در «دیالوگ» با شخصیت‌ها شرکت کنند. به باور بنت، بازدیدکنندگان یک نمایشگاه دیالوگ‌محور از طریق دیدگاه‌های متنوع با موضوع ارتباط برقرار می‌کنند، نه از طریق تک‌روایت کنترل‌شده. در واقع هدف از برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی درک تجربی از طریق تعامل با صداهای متعدد است. به این معنا، رفت‌وبرگشت دیالوگ بازتابی از مرجعیت مشترک در مصاحبه تاریخ شفاهی و گفت‌وگوی روزمره به شمار می‌آید.

یکی دیگر از جنبه‌های اثرگذار نمایشگاه‌های پژوهشی «تاریخ مهاجرت» شکل‌گیری چارچوب گفت‌وگو و اقلیم سیاسی بود که چندفرهنگ‌گرایی را در مقابل انسجام ملی قرار می‌داد. اجرای مجدد نمایشگاه «افق‌ها» در گالری مهاجرت موزه ملی استرالیا که حول محور تاریخ و تجربه طراحی شده بود، با انتقاد شدید محافظه‌کاران روبه‌رو شد؛ منتقدانی که ترجیح می‌دادند داستان مهاجران در استرالیا به روایت‌های بنیادین تحت عنوان «استرالای سفید» افزوده شود، نه اینکه به طور مستقل دیده شود. تاریخ مهاجرت یکی از نمایشگاه‌هایی بود که بر تجربیات مبتنی بر تنوع فرهنگی تأکید داشت و ضمن در بر گرفتن خاطرات استرالیایی‌های بومی، تعاملات فرهنگی در مکانی واحد را ضروری می‌دانست. (Hutchison & Witcombe, 2014: 337-339)

نمایشگاه‌های خاطرات مهاجران در دو جامعه روستایی کوچک با فرهنگ‌های متفاوت شکل گرفتند: لایتینگ ریج^{lxv} در نیوساوت ولز و رایینوال^{lxvi} در ویکتوریا. این نمایشگاه‌ها چشم‌اندازهای صوتی را شامل می‌شدند که هاتچیسون و لی آبا همکاری راویان تهیه کردند. تمرکز آنها در این پژوهش مبتنی بر روشی بود که از طریق آن، از منابع تاریخ شفاهی و روش مصاحبه برای نهادینه‌کردن مرجعیت مشترک بهره بردند.

نتیجه

در نهایت، جنبه‌هایی از نظریه شخصی هاتچیسون درباره تاریخ شفاهی که بازتابی از خود تاریخ شفاهی است، برجسته می‌شوند:

نخست آنکه، او در سال‌های فعالیت حرفه‌ای‌اش در دنیای تاریخ شفاهی، بررسی هویت‌هایی را که از روایت‌های مسلط تاریخی به عنوان یک جمع حذف شده بودند، مدنظر قرار داده بود. در این میان، تاریخ شفاهی مهاجرت نقطه ثقل تلاش‌هایش بود.

دوم اینکه، بر ویژگی تاریخ شفاهی در جایگاه میان‌رشته‌ای، در تعامل با سایر رشته‌ها و شیوه‌ها توجهی ویژه داشت. به باور او، این خصیصه نه فقط معبد و مأوی گسترده تاریخ شفاهی را به منصه ظهور می‌رساند، بلکه نقشی را که به طور بالقوه در پژوهش‌های دانشگاهی و نمایش حافظه دارد، نمایان می‌کند. (Samuel, 2012)

هاتچیسون در رابطه با کار با مردم در محیط‌های متنوع، بر جنبه‌ای حیاتی از مصاحبه تاریخ شفاهی تأکید دارد که همانا تجسم مفاهیم انتزاعی همانند ذهنیت و حافظه است؛ به این طریق که خاطره‌ای از طریق حرکت بدن بیان می‌شود. یکی از مصادیق این مفهوم تجربه ملموس میان مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده یا همان مرجعیت مشترک است. به باور او، مرجعیت مشترک در جایگاه مدلی راهگشا، به همکاری برابر میان گروه‌ها و افراد مختلف جامعه نیرو می‌بخشد. این مرجعیت مبنایی تجربی برای خودانتقادی یا بازاندیشی فراهم می‌آورد. به طور مشابه، مصاحبه حافظه را به عنوان کنش تجسم‌یافته/صدادار بازسازی خاطرات در فرایند جدید و ابراز خود در بافتی خاص نشان می‌دهد. یادآوری خاطرات پروسه معنابخشی به تجربه را در ارتباط با گفتمان‌های توسعه‌یافته و شرایط اثرگذار بر روایت عینیت می‌بخشد. همچنین، به امکان بازنمایی روایت‌ها اشاره دارد. بر این اساس، همان‌گونه که سایر نظریه‌پردازان استدلال می‌کنند، تاریخ شفاهی بینش‌هایی ویژه درباره رابطه بین یادآوری فردی و حافظه جمعی ارائه می‌کند. (Abrams, 2016)

زیربنای پژوهش او بر این نکته استوار است که تاریخ‌های خودمانی بستر گفت‌وگوی عمومی درباره «ما» را بر اساس ارائه بینش درباره «من» با تکیه بر احساسات و تجربه‌ها فراهم می‌کنند. از این رو، در این راستا، از طریق انتشار روایت‌ها و برگزاری نمایشگاه‌ها، توجهش به غیرشفاف‌بودن فرایند

بومی^{1xx} بود که ترانه «مهاجرت» بومیان را به زبان‌های مادری و انگلیسی می‌خواند. این، ترانه‌ای بود که از دوران کودکی‌اش در مأموریت برووارینا در نیو ساوت ولز به یاد داشت. زمانی که مردم وانگ کامورا از سرزمینشان در جنوب غربی کوئینزلند جابه‌جا شدند، آن را با خود به برووارینا آورده بودند.

هاتچیسون برای گردآوری دیدگاه‌های بازدیدکنندگان از نمایشگاه‌ها به عنوان بخشی از پژوهش، رویکردی گفت‌وگومحور اتخاذ کرده بود. او این بازخورد از نمایشگاه لایتینگ ریج را خیلی دوست داشت: «خیلی دلشین بود که در سالن حرکت می‌کردم و صداها را می‌شنیدم. فکر کردم آدم‌ها داخل نمایشگاه با هم صحبت می‌کنند». (Migration memories, 2008)

روایت سوتیا^{1xxi} در رابینوال درباره تجربه‌اش به عنوان پناهجویی که سال ۱۹۹۰ از کامبوج آمده بود، دراماتیک‌ترین و روشن‌گرانه‌ترین توصیف درباره مهاجران بود. او بارها از بازدیدکنندگان چنین شنیده بود: «آدم اصلاً متوجه نمی‌شود». بیان این روایت تصمیم مهم سوتیا برای گشودن چشم مردم به داستان پشت نقشش به عنوان مدیر هتل رابینوال بود. او دو جلسه آغازین مصاحبه را با پُل پوت (محل تولدش) آغاز کرد؛ از کوچ به جنگل پیش از آنکه توان راه‌رفتن داشته باشد و جدایی از والدین، تا زندگی با مادر بزرگ و جزئیات سفر با قایق‌های غیرایمن، مرکز بازداشت، پناهجویان همسفرش و کسانی که به او انگلیسی آموختند. بعدتر، تجربه «به یاد آوردن آدم‌ها» را این گونه شرح داد: «همه فقط زنده می‌شوند. آنها را می‌بینی که می‌دوند، صحبت می‌کنند و ایستاده‌اند». (Soothe, 2007)

سوتیا مدت‌ها به این بخش از زندگی‌اش فکر نکرده بود؛ یعنی پیش از اینکه کُت جین و شلوار نخ‌ای را که در قایق پوشیده بود، پیدا کند. بعد از هفده سال آستین‌ها کوتاه‌تر و تنگ‌تر شده بودند. او عمداً لباس‌های سفرش را از دید پنهان نگاه داشته بود تا به عنوان حافظه تاریخی حفظ شوند و درباره‌ش چنین گفت: «این لباس‌ها نماینده من، گروه قایق‌سواران، سایر پناهندگان و نسل بعدی است». او کُت جین و شلوار نخ‌ی وصله‌دار را به موزه ملی استرالیا هدیه کرد و روی آن نوشت: «وقتی می‌بخشم، احساس رهایی می‌کنم. از ذهنم رفته بود، اما حالا در دستانی امن است». (Hutchison, 2011: 480-487)

- public memories. Temple University Press.
- Hardy, Ch. (2006). *Authoring in sound*. In *The oral history reader*. London: Routledge.
- Haug, F. (1987). *Female sexualization: A collective work of memory*. London: verso.
- Havilland, M. (2017). *Side by side: Community art and the challenge of co-creativity*. New York: Routledge.
- Hawkins, G. (1993). *Form nimbin to mardis gras*. Sydney: Allen and Unwin.
- Horsy, W. (2003). *Personal communication with author*.
- Hutchison, M. (1979). *Class mediation of gender: A study of Protestant in partial fulfilment of the degree of Bachelor of Arts with honors*. Flinders University.
- Hutchison, M. (1981). *Three pieces*. Australian Broadcasting Commission.
- Hutchison, M. (1982). *Who was Edith Hubbe?* Constitutional Museum.
- Hutchison, M. (1999). *I am the Amazon who dances on the backs of turtles*. University of New England.
- Hutchison, M. (2009). Translations in dialogic representation of cultural diversity. *Museum and Society*, 2.
- Hutchison, M. (2011). The social life of a denim jacket. *Journal of Australian Studies*, 35(4), 475-493.
https://www.researchgate.net/publication/254306205_The_social_life_of_a_denim_jacket
- Hutchison, M., & Witcombe, A. (2014). *Migration exhibitions and the question of identity in museums and migration: History, Memory and Politics*. London and New York: Routledge.
- Jordans, A.-M. (1997). *Alien to citizen: Settling migrants in Australia*. Sydney: Allen and Unwin.
- Mace, J. (2006). Reminiscence as literacy. In *The oral history reader*. London: Routledge.
- Migration memories (2008). Available at <https://www.migrationmemories.net.au>
- Mills, D. (2007). Cultural development and the arts in everyday life (in Community cultural development in the Australian context). *Global Media Journal*, 1.
- Morley, D., & Walpole, K. (1982). *The republic of letters: Working writing and local publishing*. London: Comedia Publishing Group.
- Myrtle (1992). *Wartime memories*. In *Unfolding memories*. Canberra: ACT Library Service.
- Nagy, Sh. (2006). *Migration memories*. Lightning ridge historical society gallery.
- Oral History Association of Australia (2022). Available at <https://oralhistoryaustralia.org.au>
- Perks, R., & Thomson, A. (2006). *The oral history reader*. London: Routledge.
- Samuel, R. (2012). *Theatres of memory. Past and present in contemporary culture*. London: Verso.
- Storyteller perspectives; Section of the migration (2022). Available at

عمومی کردن تاریخ از طریق گفت‌وگو معطوف شد. این کار مستلزم توجه به بیان گفتمانی، بافت و نحوه ارتباط رسانه‌های مختلف با هم بود، و نیز اینکه روایان خودشان را مطابق با شرایط شکل‌گیری روایت‌هایشان بازنمایی کنند. مهم‌تر اینکه، همکاری بین روایان و مصاحبه‌گران/تسهیل‌گران/تولیدکنندگان و استفاده از تجربه یکدیگر نقشی اساسی در شکوفایی تاریخ‌های خودمانی و فراهم کردن شرایط برای گفت‌وگوی عمومی درباره ما ایفا کرد.

گفتنی است، اتخاذ رویکردی شخصی از سوی هاتچیسون برای بحث درباره تاریخ شفاهی و تاریخ مهاجرت در طول چهار دهه گذشته شبیه مصاحبه با خودش بوده است؛ از یک سو، چیدمان حافظه و بافت تاریخی روایت‌ها در کنار هم و تمرکز بر روی نقاط مشترک پرسش‌ها، و از سوی دیگر، درنگ میان مسیرهای متعدد برقراری ارتباط میان حافظه و روایت‌های تولیدی.

References

- Abrams, L. (2016). *Oral history theory*. Up Routledge.
- Baker, G. (2000). *Voices from in between: Migrants in north east Victoria*. Wangaratta: Center for Continuing Education.
- Balles' letters: *Voices from homes of violence* (1990). Canberra: The Incest Center.
- Boning, R. (1990). Oral history and the arts. *Australia Council of the Arts*, 22.
- Borat, J. (1989). Reminiscence and older people. *Oral History Association of Australia Journal*, 11.
- Butler, T. (2006). A landmark in sound. In *The oral history reader*. London: Routledge.
- Evans, M. (2003). *Community cultural developments: A policy for social change*. Melbourne University.
- Frisch, M. (1990). *A shared authority: Essays on the craft and meaning of oral and public story*. USA: State University of New York Press.
- Gardener, S. Sh. (1985). *Conversations with strangers*. London: Adult Literacy and Basic Skills Unit Collective.
- Green, A. (2006). The exhibition that speaks for itself. In *The oral history reader*. London: Routledge.
- Grist, P., & Hutchison, M. (2020). *Meaning and feelings of places and collections: Oral history as future experience*. London: University College.
- Group walks around Narrabundah. (1992). Canberra: Arts Council of the ACT.
- Hamilton, P., & Shopes, L. (2008). *Oral history and*

- xxii Paul Thompson
 xxiii Class mediation of gender
 xxiv Marjorie
 xxv Edith Hubbe
 xxvi Oral History Association of Australia
 xxvii Australia council
 xxviii Special Broadcasting Service (SBS)
 xxix Adelaide
 xxx Bonegilla
 xxxi Andrew and Eugenia hill
 xxxii Helen Andreoni
 xxxiii Armidal college of advanced education
 xxxiv Janis Wilton
 xxxv Roberta Boning
 xxxvi FILEF: Italian federation of emigrant workers and their families
 xxxvii FWWCP: Federation of worker writers and community publishers
 xxxviii Joanna Borat
 xxxix Annie Bolitho
 xl ACT: Australia Council of the Arts
 xli Cliff Smyth
 xlii scribing
 xliii Translating
 xliv Barbara Brooks
 xlv Collen Burke
 xlvi Voices from in between: migrants in east Victoria
 xlvii Wangaratta
 xlviii Myrtle
 xlix Leeton Cannery
 l Kirra
 li Wagga
 lii Hay
 liii Unfolding memories
 liv Narrabundah walking group
 lv Jane Mace
 lvi Dora
 lvii Heritage interpretation
 lviii CIT
 lix Lea Collins
 lx Enzo
 lxi Soundscape
 lxii Charles Hardy III
 lxiii Tony Bennett
 lxiv Mikhail Bakhtin
 lxv Lightning Ridge
 lxvi Robinvale
 lxvii Gabor Nagy
 lxviii Sheila
 lxix Bathurst
 lxx Aboriginal elder
 lxxi Soothe

<https://migrationmemories.net.au>

This visit took place (2007). Available at <https://student.londoment.ac.uk>

Thompson, P. (2006). The voice of the past. In *The oral history reader*. London: Routledge.

Thomson, A. (2019). Indexing and interpreting emotion: Joy and shame in oral history. *Oral History Journal Australia*, 41, 1-11. <https://search.informit.org/doi/10.3316/informit.912425040922463>

ⁱ Intimate histories and public conversation: Oral History, migration history and public history

ⁱⁱ Mary Hutchison

ⁱⁱⁱ به دلیل اینکه نوشتار پیش رو ترجمه و تعلیقی از مقاله اصلی است، چکیده و واژگان کلیدی توسط مترجم تألیف و به مقاله افزوده شده است.

^{iv} مترجم در ترجمه مقاله از شیوه ترجمه اصطلاحی بهره برده است. این شیوه مبتنی بر معنا و القاءکننده زبان مبدأ به شکل‌های طبیعی در زبان مقصد است. توضیحات مترجم در پاورقی صفحات آمده و توضیحات نویسنده در اصل مقاله، هم به صورت ارجاع درون‌متنی و هم در فهرست منابع انتهای نوشتار گنجانده شده است.

^v Migrant voices: community collaboration and telling migration histories

^{vi} Intimate histories

اصطلاحی که دارای چندین معادل در زبان فارسی است؛ از آن جمله می‌توان به تاریخ‌های خودمانی و تاریخ‌های صمیمی اشاره کرد. اصطلاح یادشده در مقاله پیش رو تداعی‌کننده روایت‌های فردی راویان با بیان جزئیاتی از زندگی روزمره آنان در دوران مهاجرت است که زمینه‌ساز تبیین تاریخ جامعه به شمار می‌آید.

^{vii} Prism

چارچوب دید یا نگاه تحلیلی

^{viii} Public history

تاریخ برای عموم مردم

^{ix} Advocacy and empowerment

حمایت به معنای صدادهی به افراد خاموش جامعه

^x Reminiscence

^{xi} Democratizing history

^{xii} Lived experience

^{xiii} Personal-cultural remembering

تعامل میان حافظه فردی و زمینه‌های فرهنگی تداعی معنا از خاطرات گذشته

^{xiv} Shared authority

^{xv} Michael Frisch

^{xvi} Alistair Thomson

^{xvii} Penelope Grist

^{xviii} Social- cultural positions

^{xix} Gough Whitlam

^{xx} سیاست مهاجرتی تبعیض‌آمیز استرالیا (۱۹۷۵-۱۹۰۱) که ورود غیراروپایی‌ها را محدود کرد.

^{xxi} Multiculturalism